

دهه آخر شهریور نیز مانند دو دهه دیگر این ماه با حوادث تلخی همراه بود. در این ماه زلزله طبس، دستگیری بیجه و ترور آیت... مدنی در تبریز خبرساز شدند.

شهادت آیت... مدنی با جلیقه انتحاری



مدنی را این گونه گزارش کرد: «مقارن ساعت ۴ و ۱ دقیقه بعد از ظهر، هنگامی که آیت... مدنی بعد از اتمام نماز جمعه ایستاده بود و حجت الاسلام میرزا نجف آقازاده. یکی از روحانیون تبریز مشغول سخنرانی بود، شخص ناشناس به منظور پرسش به طرف آیت... مدنی رفته و در حالی که تظاهر به آغوش گرفتن ایشان می نماید، وی را ترور می کند. بنا به گفته شاهدان عینی در این لحظه، دو انفجار متوالی هم روی می دهد که متعاقب آن شهید مدنی روی زمین می افتد و چندین نفر هم مجروح می شوند. ضارب نیز متلاشی می شود. در این حادثه، حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر مجروح و به بیمارستان های تبریز منتقل شدند.»

اقدامات شهید مدنی در تثبیت اوضاع تبریز، مقابله با اقدامات سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و نیز بنی صدر و خنثی کردن توطئه های دشمنان کشور موجب کینه عمیق دشمنان شده بود. به همین دلیل آنان در صدد ترور و به شهادت رساندن وی برآمدند. منافقین روز ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ او را در محراب به شهادت رساندند. آیت... مدنی آن روز بعد از خطبه های نماز جمعه شروع به نماز خواندن کرد که در آن لحظه یکی از حضار و نمازگزاران به وی نزدیک شد. فرد مزبور مجید نیکو نام داشت که از عوامل سازمان منافقین بود. روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۱ شهریور ۱۳۶۰، ترور آیت... را

اشتباه خلبان

صبح روز ۲۸ شهریور سال ۵۷ و تنها سه روز بعد از وقوع زلزله مرگبار طبس، نیروی هوایی ارتش تصمیم به امداد رسانی هوایی به آسیب دیدگان زلزله گرفت، به همین منظور قرار شد هواپیمای هرکولس ارتش از پایگاه ترابری شیراز به تهران آمده و با بارگیری اقلام امدادی به سمت طبس پرواز کند.

تیم پنج نفره پروازی آماده پرواز به سمت تهران بودند که در دقایق پایانی تیمسار آروندی، فرمانده پایگاه اعلام کرد خودش هم همراه تیم امدادی می رود و قصد دارد هواپیما را خودش هدایت کند. ساعتی بعد هواپیما وقتی در وضعیت تقرب تهران قرار گرفت، تیمسار اعلام کرد در فرودگاه دوشان تپه به زمین می نشینند. هنگام فرود به علت اشتباهات محاسباتی فرمانده در فرود و کوتاهی باند، ارا به سمت چپ هواپیما شکسته، بنزین نشت کرد و به علت گرمای موجود در هنگام فرود سمت چپ هواپیما یکباره آتش گرفت. چند ثانیه بعد نیز تمام هواپیما در آتش سوخت. در جریان این سقوط مرگبار شش نفر از تیم پروازی کشته و فقط یکی از اعضا با شکستگی بسیار زنده ماند.

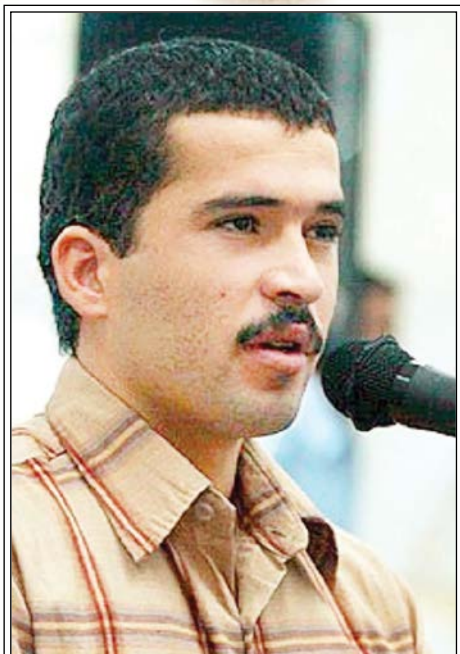
مرگ در بیشکک



ساعت ۱۹ و ۳۶ دقیقه عصر روز ۲۵ شهریور سال ۱۳۵۷ زمین به یکباره در طبس لرزید و در کمتر از چند ثانیه تمام شهر طبس و روستاهای مجاور آن را به تلی از خاک تبدیل کرد. زمین لرزه ای با قدرت ۷/۸ ریشتر در عمق ۱۰ کیلومتری زمین رخ داد و قدرتمندترین زلزله ایران تا به امروز لقب گرفت. این زلزله به حدی بود که در شهر فقط چند ساختمان توانستند سرپا بمانند. قدرت تخریب در روستاها به حدی بود که حتی یک نفر هم زنده نماند. یکی از موضوعات بسیار مهم در این زلزله این بود که هیچ

پیش لرزه ای نداشت و فقط عده ای مدعی شدند که یک روشنایی بر فراز کوه شهر دیده اند که این موضوع ناشی از پدیده نور زلزله بود. از نکات قابل توجه در مورد زلزله طبس، اختلاف فاحش آمار موجود از تعداد جانباختگان این زلزله است. به طوری که در آمار رسمی مرکز آمار ایران، شمار کشته شدگان در طبس و روستاهای اطراف حدود ۶۳۶۳ نفر اعلام شده اما با توجه به این که امکان ثبت دقیق تعداد کشته ها وجود نداشته، تعداد تلفات زمین لرزه طبس تا بیش از ۲۵ هزار نفر نیز برآورد شده است. اجساد بی شماری از جانباختگان این حادثه هیچ گاه یافت نشد.

دستگیری قاتل سریالی کودکان



حتی یک بار پدرش می خواسته با میله، بسیجه را به قتل برساند. بسیجه درس و مدرسه را بسیار دوست داشت اما با فشارهای پدر و اجبارهای او ناچار می شود درس و مدرسه را رها کند و به کار مشغول شود. ۱۱ ساله بود که همراه خانواده اش به خاتون آباد آمد و در کوره مشغول کار شد. انتقام زمانی در افکار بسیجه جرقه زد که وقتی ۱۱ ساله بود، مورد آزار جنسی قرار گرفت. این تجاوز توسط شخص دیگری نیز برای او تکرار شد. او در ۱۸ سالگی عاشق می شود. عاشق دختری افغانی که حتی با هم قرار می گذارند فرار کنند اما پدرش می فهمد و برخورد پدر نیز مشخص است. چندی بعد عاشق دختر عمه اش می شود که دانشجوی پزشکی بود و همدیگر را می خواستند، اما پدرش باز مخالفت می کند تا بیجه در عشق دومش نیز ناکام بماند. او برای شروع دست به کشتن حیواناتی چون سگ و گربه زد و در توجیه رفتار خود، اظهار نمود که آنها را می کشته چون مانند خودش زندگی خوبی نداشتند و می خواسته آنها را راحت کند. بیجه پس از برگزاری دادگاه و درخواست خانواده ها، روز ۲۶ اسفند سال ۸۳ در میدان پاکدشت به دار مجازات آویخته شد.

۲۴ شهریور سال ۸۳ با دستگیری قاتل سریالی کودکان پاکدشت، جنجالی ترین پرونده جنایی سال های اخیر روی میز قضات قرار گرفت. محمد بسیجه، معروف به بیجه به قتل ۲۷ کودک و سه مرد و زن اعتراف کرد. پسر جوان که اهل یکی از شهرهای شمال شرقی ایران بود، در کوره پزخانه های پاکدشت به عنوان کارگر کار می کرد. پسر جوان از دو سال قبل با فریب کودکان به بهانه نشان دادن لانه کبوتر و حیوانات، آنها را به کوره پزخانه برده و به آنها تجاوز می کرد. بیجه سپس کودکان را کشته و اجسادشان را داخل کوره می سوزاند و برای این که کسی متوجه نشود، همزمان لاشه سگ های ولگرد را هم می سوزاند تا همه فکر کنند او در حال سوزاندن لاشه سگ است. محمد بسیجه در یک خانواده پر جمعیت متولد شد. او شش خواهر و شش برادر ناتنی داشت. وقتی چهار سال داشت، مادرش به علت ابتلا به بیماری سرطان فوت کرد. پدر او کارگر کوره پزخانه بود. بسیجه هرگز مادرش را به یاد نمی آورد، ولی می گوید پدرش فردی بد اخلاق و مستبد بود که از دوران کودکی او را به سختی کتک می زده است.